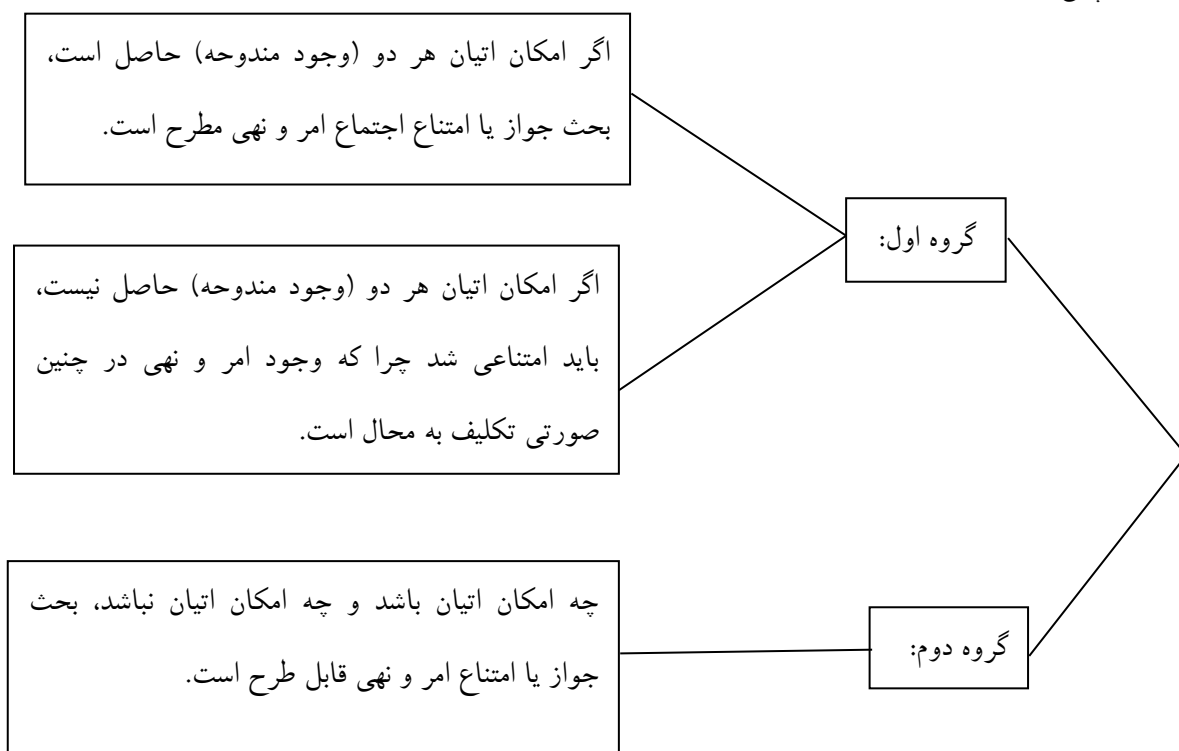


مقدمه ۸: اعتبار یا عدم اعتبار قید مندوحه:

از زمره مباحثی که در بحث اجتماع امر و نهی مطرح است، آن است که آیا بحث اجتماع امر و نهی در صورتی جاری است که «امکان اطاعت هر دو تکلیف موجود است» و یا اینکه حتی در صورتی که چنین امکانی نباشد هم، بحث اجتماع امر و نهی جاری است؟ یعنی آیا وقتی امر به صلوة و نهی از غضب، تحت عنوان اجتماع امر و نهی قرار می گیرد که امکان این باشد که مکلف غضب را ترک کند و نماز را در خارج از محل غضبی به جای آورد؟ (یعنی نماز در دار غضبی، مندوحه داشته باشد. مندوحه یعنی سعه، چاره، علاج) و لذا اگر امکان چنین چیزی موجود نیست، قطعاً باید قائل به امتناع شد.

پس:



مرحوم آخوند می نویسد:

«إِنَّهٗ رَبَّمَا يُؤْخَذُ فِي مَحَلِّ النِّزَاعِ قَيْدَ الْمَنْدُوحَةِ فِي مَقَامِ الْإِمْتِثَالِ ، بَلْ رَبَّمَا قِيلَ : بِأَنَّ الْإِطْلَاقَ

إِنَّمَا هُوَ لِلاتِّكَالِ عَلَى الْوُضُوحِ ، إِذْ بَدُونِهَا يَلْزَمُ التَّكْلِيفُ بِالْمَحَالِ .

ولكن التحقيق مع ذلك عدم اعتبارها في ما هو المهم في محل النزاع من لزوم المحال ، وهو

اجتماع الحكمين المتضادين ، وعدم الجدوى في كون موردهما موجهاً بوجهين في رفع غائلة

اجتماع الضدين ، أو عدم لزومه ، وأن تعدد الوجه يجرى في رفعها ، ولا يتفاوت في ذلك



أصلاً وجود المندوحة وعدمها، ولزوم التكليف بالمحال بدونها محذور آخر لا دخل له بهذا النزاع.^۱»

توضیح:

۱. چه بسا برخی گفته اند محل نزاع در صورتی است که مندوحة ای باشد.
۲. بلکه اگر اصولیون هم به صورت مطلق، عنوان را آورده اند (و گفته اند امر و نهی قابل اجتماع هستند یا نه و مقید به وجود مندوحة نکرده اند)، به این جهت بوده است که این امر واضح بوده است.
۳. چرا که اگر «مندوحة» وجود نداشته باشد، شارع نمی تواند امر و نهی را به صورت مطلق، متوجه مکلف کند. چرا که مکلف امکان اطاعت هر دو را ندارد. و این تکلیف به محال است (ولی اگر مندوحة باشد، مکلف می تواند، نماز را در جایی غیر غصبی بخواند و لذا تکلیف به محال لازم نمی آید).
۴. اما به نظر تحقیق، (حتی با توجه به آنچه گفته اند)، جریان بحث حتی در صورتی که مندوحة نباشد هم ممکن است.
۵. چرا که آنچه در بحث اجتماع امر و نهی محل نزاع است، ۲ چیز است
الف) آیا اجتماع دو حکم متضاد (وجوب و حرمت) در یک جا، محال است یا محال نیست
ب) آیا اینکه یک مصداق، دارای دو وجه است می تواند رافع اجتماع ضدین باشد، یا نه؟
۶. و در این بحث هیچ فرقی نمی کند که «نماز در دار غصبی» مندوحة داشته باشد یا نه؟
۷. اما اینکه اگر مندوحة نباشد، تکلیف به محال است و اگر مندوحة باشد تکلیف به محال نیست، این اشکال دیگری است که ربطی به بحث اجتماع امر و نهی ندارد.

ما می گوئیم:

۱. چنانکه در مقدمه ۳ گفتیم مشکل اجتماع امر و نهی در حوزه های متعدد قابل طرح است:
الف) چگونه مولا این عمل را محبوب می دارد و مبعوض.
ب) چگونه این عمل هم مصلحت دارد و هم مفسده
ج) چگونه مولا نسبت به این عمل هم اراده دارد و هم کراهت
د) چگونه این شیء هم واجب است و هم حرام
ه) چگونه مکلف این عمل را هم ترک کند و هم انجام دهد (امثال)

^۱. کفایة الاصول، ص ۱۵۳



۲. مشکله ی ۴ فرض اول (که البته به گونه ای دیگر هم قابل تصویر هست)، اجتماع ضدین است. اگر کسی تعدد جهت را رافع اجتماع ضدین بداند، قائل به اجتماع می شود و الا امتناعی می شود. در این مسئله، فرقی بین بودن مندوحه یا نبودن آن نیست.

۳. اما مسئله حوزه ۵، تکلیف به محال است و این مسئله در صورتی است که مندوحه نباشد (چرا که اگر مندوحه باشد، مکلف می تواند، در جایی غیر غصبی، نماز بخواند)

۴. پس باید توجه داشت که مشکلات فروض نخستین مشکلات صدوری است که اگر حل نشود، «تکلیف محال می شود» ولی مسئله مقام امتثال، مسئله وقوعی است که اگر حل نشود «تکلیف به محال می شود»^۱
۵. مرحوم آخوند به همین مطلب اشاره می دهند و می نویسند:

«نعم لا بد من اعتبارها فی الحکم بالجواز فعلاً ، لمن یری التکلیف بالمحال محذوراً ومحالاً ،
كما ربما لا بد من اعتبار أمر آخر فی الحکم به كذلك أيضاً .
وبالجملة لا وجه لاعتبارها ، إلّا لأجل اعتبار القدرة علی الامتثال ، وعدم لزوم التکلیف
بالمحال ، ولا دخل له بما هو المحذور فی المقام من التکلیف المحال ، فافهم واغتنم.»^۱

توضیح:

۱. اگر کسی تکلیف به محال را محال می داند، باید بگوید برای اینکه هم امر و هم نهی به صورت بالفعل در موضوع «صلوة در دار غصبی» موجود باشد، لازم است مندوحه ای هم موجود باشد (تا تکلیف به محال لازم نیاید)

۲. همانطور که برای اینکه حکم بالفعل شود لازم است شرائط دیگری هم حاصل باشد.

ما می گوئیم:

مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند اشکال را مطرح کرده است که به نظر کامل می آید:

(الف)

«أن الغرض الاصولی حیث إنه یترتّب علی الجواز الفعلی ، فلا بدّ من تعمیم البحث وإثبات
الجواز من جمیع الوجوه اللازمة من تعلّق الأمر والنهی بواحد ذی وجهین ، لا الوجوه
العارضة من باب الاتفاق ، فلا یقاس المندوحة وعدمها بسائر الجهات الاتّفاقیة المانعة من
الحکم بالجواز فعلاً»^۲

۱. همان

۲. نهاية الدراية، ج ۲، ص ۲۹۶



توضیح:

۱. چون بحث اصولی است، باید بحث را از همه جهات مطرح کرد (هم جهاتی که می تواند به اجتماع ضدین منتهی شود و هم جهاتی که می تواند به تکلیف به محال منجر گردد).
۲. البته اگر جهاتی، گاهی لازم می آید و اتفاقی است، در یک بحث اصولی از آن بحث نمی کنیم.
۳. پس مندوحه از آن نوع اتفاقی نیست.

